



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

STIMSON

آنچه هفت اکتبر با خاور میانه کرد

مثلی از ولادیمیر لنین نقل است که گفته بود «گاهی ده‌ها سال می‌گذرد و هیچ اتفاقی نمی‌افتد اما گاهی در یک هفته، به اندازه ظرفیت چنددهه، اتفاقات مختلفی رخ می‌دهد». حمله حماس به اسرائیل در یک سال گذشته یکی از مصداق‌های این مثل است؛ حمله‌ای که کل خاورمیانه را به لرزه درآورد.

آنچه که به‌عنوان یک حمله بی‌سابقه نامیده شد، به درگیری مستقیم بین اسرائیل و ایران و متحدان مسلحش تبدیل شد. در همین حال، به نظر می‌رسد که علت اصلی مشکل، یعنی مسئله فلسطین، از حل و فصل دورتر شده؛ آن هم درحالی که یک فاجعه انسانی در غزه در جریان است که هر روز بدتر می‌شود. گروه‌های اسرائیلی نیز در دست حماس باقی مانده‌اند و درگیری در کرانه باختری در حال تشدید شدن است و جنگ دوباره به لبنان بازگشته است.

ترور مداوم رهبران ارشد حزب‌الله توسط اسرائیل، به‌ویژه ترور سیدحسین نصرالله، و اقدامات تلافی‌جویانه بین اسرائیل و ایران، ادامه فرسایش خط قرمزهایی است که دهه‌ها در منطقه پابرجا بوده‌اند. تنها چند خط باقی‌مانده است که یکی از آنها حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای و زیرساخت‌های حیاتی ایران و در مقابل حمله تلافی‌جویانه ایران به زیرساخت‌ها و شهرهای حیاتی اسرائیل است. این روند می‌تواند جنگ را وارد مرحله جدید و خطرناکی کند. برتری اطلاعاتی و قدرت نظامی اسرائیل، با حمایت ایالات متحده و دیگر قدرتهای غربی، دوباره به میدان آمده است. بعید است اسرائیل حملات خود را به لبنان و سوریه تا زمانی که به هدف خود در ناتوان کردن حزب‌الله و قطع انتقال تسلیحات ایران به حزب‌الله از طریق سوریه دست‌یابد، متوقف کند.

حزب‌الله و ایران هم تسلیم نخواهند شد، زیرا می‌دانیم استراتژی نتانیاهو، نابودی حزب‌الله و عقب‌راندن گستره نفوذ منطقه‌ای ایران است. ترور مداوم رهبران ارشد حزب‌الله و فرماندهان ایرانی توسط اسرائیل، و همچنین انفجارهای پی‌در پی و واکی‌تاکی در بیروت، نشان‌دهنده ظرفیت بی‌سابقه اطلاعات اسرائیل - با حمایت ایالات متحده - برای نفوذ به ساختارهای فرماندهی و کنترل و ارتباطی است. نتانیاهو خوش‌بین به نظر می‌رسد و به دنبال پیروزی کامل است و بار دیگر - همراه جنگ‌طلبان آمریکایی و نواحی محافظه‌کاران - رویای ایجاد «خاورمیانه جدید» را در سر می‌پروراند که دسترسی ایران را به حداقل رسانده و اتحادی پایدار با کشورهای عربی سنی ایجاد می‌کند.

با این حال، اگر تاریخ منطقه یک چیز را بیاموزد، آن خطر زیاده‌روی استراتژیک است. دکترین دفاع رو به جلوی ایران که طی چهار دهه پرورش یافته است نیز به نقطه سرنوشت‌ساز رسیده است. ایران و حزب‌الله آسیب‌دیده‌اند اما شکست نخورده‌اند. ایران و حزب‌الله هنوز از تمام سلاح‌های پیشرفته‌ای که در اختیار دارند استفاده نکرده‌اند و هنوز هم می‌توانند صدمات قابل توجهی به اسرائیل وارد کنند. در نتیجه «پینگ‌پنگ» موشک‌های بالستیک، بین ایران و اسرائیل، خطرات بسیار زیادی در خصوص اشتباهات محاسباتی و آسیب‌های ناخواسته با عواقب جدی برای همه دارد.

متحدان یمنی ایران می‌توانند به احتمال در تجارت و کشتیرانی در دریای سرخ ادامه دهند که عواقبی برای اقتصاد جهانی خواهد داشت. در نهایت، با احتمال تضعیف بیشتر حزب‌الله، ایران ممکن است به دنبال بمب هسته‌ای برود که این خود منطقه را بی‌ثبات کرده و مسابقه تسلیحاتی به راه می‌اندازد. در شرایط کنونی، درحالی که ایالات متحده درگیر انتخابات است و از اعمال رهبری قاطع برای تنش‌زدایی ناکام مانده است، آنچه در انتظار منطقه است آینده مبارکی نیست که نتانیاهو را تصور می‌کند، بلکه اسرائیلی است که درگیر جنگی بی‌پایان خواهد شد و این یعنی مواجه شدن با انزوای جهانی بیشتر و کشاندن ایالات متحده با خود. آلترا ناتیو دیگری وجود دارد که در آن فلسطینی‌ها دارای کشوری هستند و اسرائیلی‌ها هم امنیت دارند. اما با رقه‌های امیدواری مانند ائتلاف جهانی به رهبری عربستان سعودی برای ایجاد کشور فلسطین و پیشنهاد صلح مشترک توسط ابیهد اولمرت، نخست‌وزیر سابق اسرائیل و ناصر الکیدی، وزیر سابق امور خارجه فلسطین، نیاز به حمایت قوی جهانی و منطقه‌ای دارد.

تاریخ
دیپلماسی

توافقنامه گس و گلشائیان که مقدمه نهضت ملی شدن صنعت نفت شد

تیمتر زدند: به خواست ملت رد شد

را مطابق مفهوم واقعی قانون فوق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد. موافقتنامه نفت ایران و شوروی کان‌لم‌پکن فرض می‌شود. ب: باید دولت ایران در ظرف پنج سال در نواحی شمالی کشور تفحص کامل کند و مناطق نفت‌خیز را معلوم نماید تا مجلس طبقه استفاده از این ثروت ملی را به وسیله قانون معین کند.

ج: امتیاز نفت به بیگانگان و ایجاد هر شرکتی که خارجی‌ها در آن سهیم باشند ممنوع است.

د: در صورتی که وجود نفت به مقدار قابل استفاده مسلم گردد، دولت می‌تواند در باب فروش محصول آن با اتحاد جماهیر شوروی وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس برساند.

ه: دولت موظف است درباره امتیازهای موجود به خصوص شرکت نفت جنوب برای احقاق حق ایران، اقدامات لازم را به عمل آورد و مجلس را از نتیجه مذاکرات مطلع کند.»

احقاق حق ایران از نفت جنوب

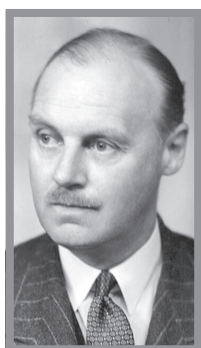
بند آخر که دولت را موظف کرده بود برای احقاق حق ایران درباره شرکت نفت جنوب اقدامات لازم را انجام دهد در چند سال آینده به یکی از موضوعات مسلط در زندگی سیاسی ایران بدل شد و نمایندگان مجلس و احزاب و مطبوعات درباره آن به بحث و گفت‌وگو پرداختند و محمد مصدق یکی از این شخصیت‌ها بود. رجل قدیمی از خاندان قاجار که تا زمان روی کار آمدن رضاشاه داشتن پست‌های مهم مختلف را در اختیار داشت پس از کناره‌گیری رضاشاه به‌عنوان یکی از چهره‌های سیاسی مرکزی در تهران مطرح شد. او به‌عنوان نماینده مجلس چهاردهم انتخاب شد و در تصویب قانون مهم ۲ دی ۱۳۲۳ که مذاکره یا امتیازدهی دولت ایران با بیگانگان را بدون موافقت مجلس غیرقانونی دانست، نقش مهمی ایفا کرد. در انتخابات پانزدهمین دوره مجلس، مصدق از کرسی محروم شد. با این حال، او به‌زودی یکی از شرکت‌ها در شانزدهمین دوره مجلس، در رأس یک گروه سیاسی جدید، که محور مخالفت با شرکت نفت ایران و انگلیس شد پیروز شد.

چند ماه قبل از تصویب ماده واحده ۹ مهر ۱۳۲۶، نخست‌وزیر وقت احمد قوام به سفیر انگلیس در تهران،

اما تضمینی در برابر هرگونه کاهش قیمت بود. همچنین پرداخت‌های ثابت به جای مالیات در واقع بسیار اندک بود و به افزایش قیمت نفت یا افزایش سود شرکت ایران و انگلیس یا تغییرات احتمالی در قوانین مالیات بر درآمد در ایران مربوط نمی‌شد. همچنین سهم ۲۰ درصدی ایران از سود جهانی باید براساس تقسیم سود به سهامداران عادی محاسبه می‌شد و از این رو تابع سیاست‌ها و تصمیمات شرکت نفت و دولت انگلیس بود. علاوه بر این، سهم ایران تحت تأثیر میزان سود تصمیم‌گیری شده توسط شرکت برای توزیع، افزایش نرخ مالیات دولت بریتانیا، محدودیت‌های تقسیم سود اعمال شده توسط دولت انگلیس در طول جنگ و سال‌های پس از جنگ و همچنین سیاست این شرکت مبنی بر سرمایه‌گذاری بخش قابل توجهی از درآمد خود در فعالیت‌های جهانی بود. با این حال، حداقل پرداخت سالانه ۷۵۰۰۰۰ پوند استرلینگ تضمین شده بود. با وجود کاستی‌های فوق، مفاد قرارداد ۱۹۳۳ به‌طور قابل توجهی بهتر از شرایط موجود در امتیاز داری بود و در آن زمان هیچ قرارداد امتیازی با شرایط بهتری وجود نداشت.

در دوره پس از جنگ جهانی دوم، نارضایتی ایرانیان از سطح درآمدهای نفتی به دلیل این واقعیت آزردهنده تشدید شد که دولت بریتانیا بیشتر از آنچه که دولت ایران به دست می‌آورد، از طریق مالیات از شرکت نفت ایران و انگلیس درآمد کسب می‌کند. به‌عنوان مثال، در سال‌های ۱۹۴۵، ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷، درآمد ایران (شامل حق امتیاز مالیات) به ترتیب ۵،۶۲، ۷،۱۳ و ۷،۱۰ میلیون پوند بوده است، در حالی که مالیات دولت انگلیس به ترتیب ۱۵،۶۳، ۱۵،۵۹ و ۱۶،۸۲ میلیون پوند رسیده است.

موضوع واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی که با قرارداد قوام-سادچیکف صورت گرفته بود با تصویب ماده واحده‌ای در تاریخ ۹ مهر ۱۳۲۶ رد شد. نکته مهم در این ماده واحده، بندی بود که درباره امتیاز نفت جنوب سخن به میان می‌آورد. مجلس شورای ملی در این ماده واحده که با ۱۰۲ رای از ۱۰۴ نماینده حاضر در مجلس به تصویب رسید، آورده بود: «الف: نظر به این که آقای نخست‌وزیر (قوام) با حسن‌نیت از قانون آذرماه ۱۳۲۳ استنباط درستی نکرده و مجلس ایران استنباط فوق‌الذکر



داود دشتبانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

سر نوبل گس، نماینده شرکت

همه این اتفاقات منجر به گفت‌وگوهای اولیه در مورد بازنگری امتیاز نفت ۱۹۳۳ شد که به طور رسمی از مهر ۱۳۲۷ در تهران بین نوبل گس، مدیر شرکت و حسین پیرنیا، نماینده دولت ایران آغاز شد. پیرنیا و همکارانش یادداشتی ۲۵ ماده‌ای ارائه کردند که گفت‌وگوها را مستقیماً به قانون ماده واحده ۹ مهر ۱۳۲۶ مرتبط می‌کرد و نارضایتی ایرانیان را در مورد برخی از مقررات قرارداد بیان می‌کرد

دهه بیست شمسی با سقوط رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضای جوان دهه آزادی احزاب و جریانات و حضور رجال سیاسی باسابقه و میهن‌دوست در عرصه سیاسی کشور بود. کسانی که عمدتاً در دوران سلطنت رضاشاه خانه‌نشین و دور از سیاست بودند، به عرصه سیاست بازگشتند و ایران را از دوران سخت و خطیر اشغال در جنگ جهانی دوم عبور دادند. موضوع نفت یکی از محورهای مناقشه داخلی و خارجی ایران در دهه بیست شمسی بود. شوروی با اشغال بخشی از خاک ایران قصد داشت واگذاری امتیاز نفت شمال را به ایران تحویل کند و نفت جنوب نیز که در اختیار شرکت نفت ایران و انگلیس قرار داشت به محل مناقشه و بحث عمومی بدل شده بود.

اعتراضات به قرارداد ۱۹۳۳

بر خورداری انگلیس از امتیاز پرسود داری که سهم اندکی از درآمد آن نصیب ایران می‌شد، در سال ۱۹۳۳ در دوره رضاشاه در ازای افزایش اندک درآمد دریافتی ایران برای سی سال بیشتر تمدید شده بود و با سقوط حکومت رضاشاه گفت‌وگو درباره آن به عرصه عمومی کشیده شده بود. در قرارداد ۱۹۳۳ مفاد متعددی وجود داشت که بذر مناقشات و اختلافات آتی بین دو طرف را کاشت. یکی از انتقادات عمده طرف ایرانی تمدید امتیاز نفت به شرکت نفت انگلیس از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۳ یعنی به مدت ۳۲ سال پس از پایان امتیاز داری بود. این تمدید ظاهراً به عنوان انگیزه‌ای برای شرکت نفت انگلیس صورت گرفته بود تا با انجام سرمایه‌گذاری در مقیاس بزرگتر، عملیات نفتی خود را در ایران گسترش دهد. اما در سال‌های بعد و پس از سقوط رضاشاه، این تمدید از سوی سیاستمداران ایرانی به‌عنوان فروش منافع ایران محکوم شد. ضعف دیگر مربوط به مقررات پرداخت به دولت ایران است. امتیازی که به ازای هر تن نفت ۴ شیلینگ طلا تعیین شده بود، افزایش احتمالی قیمت نفت را در نظر نداشت،